

حسن کردین (۱۳۸۳) کسب و کار و مدیریت عالی ایران  
تم. ایران ش

این حضور معمایی: معمای بسیجی مستمر و سراسری<sup>۱</sup>

در بیست و پنج سال گذشته مردم مسلمان ایران کراراً صحنه‌ای را که در بیست و دوم بهمن ماه امسال نیز شاهد آن بودیم در میان بهت و ناباوری همگان چه دوست و چه دشمن، خودی و غیر خودی، به تجربه در آورده‌اند. با اینکه همیشه این حضور نامنتظر صورت معمایی و غیر قابل فهمی داشته است، تکرار آن می‌رود که بدان ماهیت طبیعی و شکلی عادی ببخشند. کسانی که با این انقلاب همراهی داشته و درگیر مشکلات، افت و خیزها، اضطرابات و نگرانی‌های آن بوده‌اند، به خوبی می‌دانند که حتی تا همین امسال نیز مسئله بدین صورت نبوده است. نگرانی و دلهره از اینکه مردم، به دلایلی که کم هم نبوده است، از حضور در راهپیمایی بیست و دوم بهمن ماه خودداری کنند هیچگاه نیروهای انقلاب را در ماهها و روزهای منتهی به این روزها نکرده است. به همین ترتیب دشمنان انقلاب نیز بگونه‌ای دیگر درگیر آشفتگی‌های مشابه در سمت و سوی خاص خود بوده و بر روی عدم حضور مردم شرط بندی و آن را تشویق می‌کرده‌اند.

به همین دلایل هر ساله پس از تکرار این حضور غامض و ناهمبندنی، این

۱. این مقاله پس از راهپیمایی بیست و دوم بهمن ماه ۱۳۸۲ در روزنامه به چاپ رسید.

سؤال به صورت پنهان و آشکار و گفته شده یا ناگفته، برای همه مطرح بوده است که چگونه چنین حادثه‌ای ممکن شده است و معنای آن چیست. اما اکنون ما در مسیر تحول نادرست در این زمینه هستیم. از آنجاکه ظرف بیست و پنج سال گذشته مردم مداوماً و بدون هیچگونه تردید و بی هیچ تحول کمی و کیفی منفی بلکه با حضوری کماً و کیفاً رشد یابنده نشان داده‌اند که نگرانی‌های دوستان بی پایه و شرط بندی دشمنان بر روی عدم حضور آنان قمار بر روی برگی سوخته بوده است، تدریجاً صورت مسئله در حال پاک شدن است و این روز، شکل معمایی، پرابهام و سؤال آفرین خود را عملاً از دست داده است.

تمام کسانی که درک مجملی از شرایط تاریخی عصر حاضر و امکانات و مقدورات صحنه سیاست دارند به خوبی می‌دانند که راهپیمایی بیست و دوم بهمن با چه دشواری‌هایی روبه‌روست. بسیج یک کشور بگونه‌ای سراسری تنها در شرایطی بسیار خطیر که با مرگ و زندگی مردم آن پیوند داشته باشد، امکان دارد. تنها در اوضاع و احوالی کاملاً غیر عادی که در عمر یک نسل تنها یک، دو یا حداکثر سه بار رخ می‌دهد می‌توان انتظار داشت که چنین بسیجی ممکن شود. هنگامی که زندگی مسیر عادی را طی می‌کند و رخدادها صورت تکراری به خود می‌گیرند، هیچ نیرویی نمی‌تواند مردم را از زندگی روزمره شان کنده و در مسیر چنین بسیجی قرار دهد. زندگی روزمره انسان‌ها را به خمودگی، تن‌آسایی و درگیری در مشغله‌های شخصی و لذت‌های انفرادی‌شان می‌کشاند به نحوی که هیچ نیروی عادی نمی‌تواند قابلیت جداسازی آنها از این وضعیت سخت و مانا را داشته باشد.

مشکلاتی که از ناحیه امکانات و ظرفیت‌های سیاسی، پیشاروی بسیج‌هایی همچون حضور ملی یک کشور در روز بیست و دوم بهمن ماه قرار دارد بواسطه شرایط تاریخی عصر حاضر - که مانیز کمابیش متأثر از آنیم - دو چندان می‌گردد. عصر حاضر عصری است که در آن از مرگ سیاست سخن گفته شده است و این دقیقاً به معنای بی میلی و عدم رغبت مردم به درگیری در سیاست‌های رسمی و نهادینه یا دولتی است. در جایی که مردم کماکان علاقه‌ای به اینگونه سیاست از خود نشان می‌دهند، آنچه آنها را درگیر می‌کند مقولاتی کلان و انتزاعی نیست، بلکه سیاست، برنامه‌ها و اقدامات عملی مشخصی است که به زندگی روزمره آنها ربط می‌یابد. از این منظر در وضعیت کنونی عالم برای آنکه مردم به فعالیتی سیاسی علاقه‌مند گردند و در آن مشارکت نمایند سیاست باید اهداف کلانی مثل عزت و اقتدار ملی، مبارزه با خارجی، دفاع از کشور و نظایر آن را رها کرده و به جای آن به مسائلی نظیر بیکاری، افزایش دستمزدها یا کاهش مالیات‌ها و نظایر آنها بپردازد. از این رو اهدافی از آنگونه که بسیج بیست و دوم بهمن ماه بر پایه آن انجام می‌گیرد، از مقولاتی نیست که بخت و اقبالی برای درگیر ساختن مردم یا علاقه‌مندی آنها به خود داشته باشد. در واقع دقیقاً از جهت قابلیتی که بیست و دوم بهمن در بسیج مردم بر پایه چنین اهداف اصطلاحاً کلان و انتزاعی و دور از دسترس یا بدون ربط مستقیم با زندگی روزمره مردم نشان می‌دهد این حادثه همیشه از دید ناظران خارجی باور نکردنی و عجیب به نظر رسیده است. سیاست در عصر حاضر نه تنها قابلیت‌های خود را برای سرمایه‌گذاری بر روی اهدافی که مستقیماً به زندگی روزمره و قابل فهم مردم ارتباط ندارد از دست داده، بلکه به اعتبار مسائل ایدئولوژیکی و بالاتر از آن سیاست‌های فرادگراییانه

و حزبی که مردم را در گروه بندی‌های بعضاً متنازعی دسته‌بندی می‌کند، امکان بسیج‌های ملی و عمومی ندارد.

اما صعوبت انجام فراخوانی بزرگ نظیر بسیج بیست و دوم بهمن ماه تنها در همین حد خلاصه نمی‌شود. بسیج این روز تنها نیازمند نیرویی نیست که بر نیروی منفی روزمرگی‌ها، خمودگی‌ها و لذت‌های ریشه‌دار در زندگی عادی غلبه کند. بسیجی چنین صرفاً نیازمند غلبه بر دغدغه‌های فوری و اهداف خاص و گروهی، و مشکلات ناشی از توجه به اهداف عام و دور از دسترس نیست. بسیج این روز نیازمند نیرویی بس بیشتر برای غلبه بر روندهای منفی و نامطلوبی است که طبعی عالم سیاست است. عالم سیاست عالم تصمیم‌گیری و اقداماتی است که به هر حال گروهی را ناخشنود می‌سازد. به تأثیرات منفی روند معمول سیاست، فسادها، زد و بندها و آلودگی‌های سیاسی را نیز باید افزود که گرچه در ایران کم است اما قوت و آثار روانی آن بدلیل تبلیغات و رفتارهای غلط دوستان یا دشمنان بسیار زیاد است. خصوصاً اینکه بواسطه سابقه تاریخی آن، این تصور منفی، وجهی راسخ و ریشه‌دار و جاگیری در فرهنگ سیاسی مردم ایران است. اگر همه این تأثیرات منفی را در شرایط خاص ایران یعنی شرایط انقلابی با بی‌ثباتی‌ها، بی‌برنامگی‌ها، تعارض‌ها، نزاع‌های بعضاً ساختاری قرار دهیم، روشن خواهد شد که برای غلبه بر این نیروی بازدارنده چه نیرو و قابلیت‌هایی می‌خواهد و تا چه پایه بسیج مردمی را صعب و بلکه ناممکن می‌سازد.

اما همین صعوبت‌ها راهپیمایی یا بسیج مردمی بیست و دوم بهمن ماه را به لحاظ سیاسی اقدامی پر مخاطره نیز می‌سازد. ماهیت مخاطره‌آمیز این اقدام کما بیش بر همگان روشن است و این را می‌توان از سرمایه‌گذاری قوی

و گسترده‌ای که دشمن برای ناکام گذاشتن آن انجام می‌دهد، دریافت. بانظر به نقش و کارکردی که این بسیج در حیات سیاسی انقلاب یافته است هرگونه عدم توفیقی در این زمینه مستقیماً و بی‌درنگ بر مشروعیت، اعتبار و مقبولیت مردمی نظام تأثیر خواهد گذاشت. به این معنا این بسیج همچون قمار پر خطری می‌نماید که موجودیت یا بقاء و تداوم انقلاب و نظام را در گرو خود قرار داده است. در نتیجه به این ترتیب انقلاب با دعوت به این بسیج مشروعیت خود را در معرض آزمون بزرگی قرار می‌دهد که شکست در آن ولو به میزانی ناچیز تهدیدهای جدی متوجه آن خواهد ساخت.

پیدایی یک چنین وضعیتی پدیده‌ای بی‌مانند در عمر نظام‌های سیاسی و انقلاب است. همانگونه که هیچ انقلابی از انقلابات عصر جدید پس از انقلاب فرانسه به این ظرفیت، امکان و جرأت را نداشته که سرنوشت خویش را به رأی مردم و انتخاب آنها متکی کند، هیچ یک از آنها و یا حتی حکومت‌های تثبیت شده نیز در خود جسارت و امکان پذیرش این مخاطره عظیم را نداشته که هر ساله مشروعیت و در نتیجه سرنوشت خود را به پدیده حضور مردمی که در بیست و دوم بهمن ما شاهد آنیم، مشروط کند. اما این تنها بخشی از مشکل است. شاید بخش مهمتر و حساستر مشکل آن است که حتی اگر حکومت یا جنبشی چنین ظرفیتی در خود بیابد، قطعاً از ورود در این ماجرای پر مخاطره اجتناب خواهد کرد که هر سال یک بار خود را در معرض آزمون به این بزرگی و تعیین‌کنندگی قرار دهد.

برای درک عظمت این کار لازم است که به نکته‌ای مهم توجه کنیم. بسیج مردمی اقدامی نظیر فراخوان مردم به رأی ریزی یا ترتیب دادن اقداماتی از این دست نیست. با اینکه بطور طبیعی انتخابات چنین نقشی در تثبیت،

تقویت یا کاهش مشروعیت و مقبولیت نظام‌های سیاسی دارد، ماهیت آنها به گونه‌ای است که تفسیر و تعبیرهای بسیار برمی‌دارد. عدم شرکت مردم در انتخابات یا کاهش آراء می‌تواند به دلایلی در سطحی پایین‌تر از موجودیت نظام از جمله ناخشنودی مردم از احزاب یا برنامه‌های آنها ارجاع شود. به علاوه انجام انتخابات به جهات متعددی هزینه‌های بسیار کمتری از یک بسیج مردمی دارد، هم به جهت اینکه انتخابات با نیازهای مستقیم مردم ارتباط می‌یابد هم از آن رو که از لحاظ مختلف از حمله روانی مشقت و بار بسیار کمتری در مقایسه با بسیج مردمی داشته و ماهیتی کاملاً عادی و عملی دارد. البته اگر حکومت‌ها می‌توانستند قطعاً می‌کوشیدند از آزمون انتخابات‌ها نیز طفره رفته و خود را در معرض آن قرار ندهند. به همین دلیل می‌توان به خوبی معنای غیر معمول آزمونی همچون بیست و دوم بهمن ماه را دریافت.

همه حکومت‌ها برای افزایش مقبولیت و تثبیت و تداوم پایه‌های نظام سیاسی خود و مشروعیت آن نیازمند بهره‌گیری از خاطره‌های ملی نظیر روز استقلال و برپایی آیین‌ها و جشن‌های ملی هستند و این کار را به نحوی انجام می‌دهند که کمترین هزینه را برای آنها در بر دارد. به همین دلیل در تمام دنیا این نوع مناسک آیینی و جشن‌های ملی یا از حضور مردم - جز به شکل محدود و آن هم به صورت تماشاجی (نظیر جشن‌های انقلاب اکتبر در شوروی سابق) - خالی است یا اینکه به صورتی کاملاً بسته و با حضور مقامات رسمی انجام می‌گیرد و لذا به غیر از بعضی اقدامات عمومی نظیر آتش بازی یا مراسم رژه و نظایر آن کلیه مراسم و جشن‌های ملی در جهان در محیط‌های سر بسته و خصوصی در درون آمفی تئاترها یا سالن‌هایی همانند

آن جریان می‌یابد. از این نیز بگذریم که در اکثر موارد کل کار در حد ارسال یک پیام یا سخنرانی رادیو تلویزیونی رؤسای حکومت‌ها خلاصه و جمع و جور می‌شود. با این حال انقلاب اسلامی ایران که به طور مطلق در هیچ زمینه‌ای، نظیر آن در میان انقلابات تاریخ معاصر بشری - از چهار صد سال پیش به این طرف - نیست در این مورد نیز نمونه‌ای بی‌مانند به جهان عرضه کرده است. این روشن نیست که چگونه چنین شد اما به هر حال تقدیر تاریخی، این انقلاب را در مسیری کاملاً ویژه قرار داد. انقلاب اسلامی شیوه‌ای را برای برپایی جشن‌های پیروزی و مراسم یادکرد سالانه انتخاب نمود که به معنای دقیق خود، یک انقلاب بود. به این معنا، انقلاب اسلامی به جای اینکه بگونه‌ای مناسکی و آیینی به تجدید خاطره و یاد پیروزی و روزهای انقلاب دست بزند، هر ساله خود انقلاب را در شکلی خاص با همان سرزندگی، حیات و جوشش تجدید می‌کند.

بیست و دوم بهمن ماه برای انقلاب اسلامی صرفاً یادآوری و تکریم انقلاب اسلامی، رخدادهای حماسی و صحنه‌های ایثار و شهادت مردمی که در گذشته آن را به وجود آورده‌اند، نیست، بلکه باز تجدید انقلاب اسلامی و برپایی دوباره و چند باره آن است. مردم مسلمان ایران در یک تداوم تاریخی هر ساله در این روز در کنار آنانی که انقلاب را ایجاد کرده‌اند، می‌ایستند و شانه به شانه آنها انقلاب را باز تولید می‌کنند و از این طریق، آن را استمرار می‌بخشند. آنها در راهپیمایی خود صحنه‌ای نمایشی را بازی نمی‌کنند، بلکه به معنای دقیق و غیر نمادین، صحنه‌ای دیگر از انقلاب را ایجاد کرده و بخشی دیگر از تاریخ فعال و پویای آن را می‌سازند. اگر انقلاب دائمی که صرفاً به لحاظ تئوریک مطرح گردیده و آرزوی انقلابیون تاریخ

بوده است معنایی داشته باشد، آنچه مردم مسلمان ایران هر ساله در بیست و دوم بهمن ماه به صحنه در می آورند، تنها معنای قابل تحقق آن است. با این روز، انقلابی همیشگی و مستمر امکان تحقق یافته است. یک چنین چارچوبی معنادارترین و ممکن ترین قالبی است که می توان این روز معمایی را مفهوم و تاحدی از ابهام خارج سازد.

به عبارتی، تنها در صورتی می توان فراخوان عمومی بیست و دوم بهمن ماه را در هر سال فهمید که آن را صحنه‌ای نمایشی به حساب نیاوریم. هیچ صحنه نمایشی هر قدر هم که ارزشمند به حساب آید، نمی تواند چنین حضوری را توجیه کند. بسیج نیرویی این چنینی، انگیزه‌ها و دلایل قوی و استواری می خواهد. اگر بنا نباشد که عقل مردم را به هیچ بیانگاریم نمی توانیم آنها را بازچه تبلیغات قلمداد کنیم. تحقق این روز را نمی توان به قدرت رسانه‌ها نسبت داد. اگر تبلیغات و رسانه‌ها بطور مطلق چنین توانی داشتند، همه قدرتهای موجود عالم بایستی می توانستند صحنه‌ای نظیر بیست و دوم بهمن یا عظیم تر از آن خلق کنند چرا که بسیاری از آنها نه تنها در این زمینه از ما کم ندارند، بلکه از قابلیت‌ها و توانایی‌های تبلیغاتی و رسانه‌ای بمراتب قوی تر و کاراتری نیز برخوردارند. تبلیغات رسانه‌های جمعی و پول یا هر وسیله یا ابزاری نظیر آن که تنها قابلیت ایجاد صحنه‌های نمایشی دارند، نمی توانند مردمی را هر ساله برای چنین حضوری با این شور و شوق بسیج کنند.

به علاوه تکریم انقلابی شکوهمند و حماسه‌های آن تجلیل ایثارها و فداکاری‌ها و یادآوری مجدد خاطره‌ها هر قدر هم که ارزشمند و ذی قیمت باشد، نمی تواند مردمی را هر ساله با این حجم، گستردگی و شور کیفی در

سراسر یک کشور تحت هر شرایطی به خیابان‌ها بکشاند. اهداف و غایاتی این چنینی و با اهمیت، با گذشت زمان و از بین رفتن نیروهای موجوده آنها تدریجاً قوت و نیروی حیاتی خود را از دست داده و کهنه می شوند. با گذشت زمان نه تنها یاد این رخدادها شور و شوق چندانی را برنخواهد انگیزد، بلکه تکرار آن موجبات ملال و اندوه را فراهم خواهد آورد. انسان‌ها تنها در موارد معدودی، مشخصاً در مورد یاد و خاطره نزدیکان خود به گونه‌ای متفاوت عمل می کنند که در این موارد نیز همیشه وضع به یک شکل نیست. صرف نظر از رخدادهای دینی، خاطره هیچ حادثه بشری نمی تواند قوت و نیروی حیاتی بیشتری نسبت به خاطره حوادثی که به طور شخصی به ما مرتبطند، داشته باشند، صعوبت امر وقتی بیشتر می شود که توجه کنیم بعد از گذشت ۲۵ سال از رخداد انقلاب اسلامی هر روز از تعداد افرادی که خود در تجربه انقلاب شرکت داشته، یا آن را مستقیماً درک کرده‌اند، کاسته می شود و برای بسیاری، آن حوادث جز یاد و نامی بیش نیست.

تنها در صورتی می توانیم تکرار بی بدیل بیست و دوم بهمن‌ها را فهم کنیم که هر سال آن را فصل و صحنه جدیدی از انقلاب بحساب آوریم. این روز از نظر مردم روزی تازه از انقلاب است. آنها به انقلاب به عنوان حادثه‌ای پایان یافته نگاه نمی کنند، بلکه آن را همچنان مستدام، پایدار و در حال حرکت می بینند که به اقتضای شرایط تاریخی‌اش هر روزه درگیر مخاطرات و تهدیدات تازه‌ای است. از نظر مردم روز بیست و دوم بهمن ماه روزی اساسی در جریان تحول این رخداد همچنان زنده و فعال است که طی آن سرنوشت یک سال انقلاب رقم می خورد. آنها مخاطرات و تهدیدهایی را که هر ساله متوجه انقلاب اسلامی است با بصیرت تمام ارزیابی و با حضور خود

همچون حضور در عاشورا و تاسوعای ۵۷ آنها را دفع کرده و راه انقلاب را باز و هموار می‌کنند.

باور کنیم این یک انقلاب دائمی است که تاریخ متفاوتی را برای جهان معاصر رقم می‌زند. آیا این عجیب نیست که هگل در چهره ناپلئون، ورود فاتحانه وی و ارتش انقلاب فرانسه به سایر کشورها، رژه و مارش تاریخ را می‌دید اما ما نمی‌توانیم در گام‌های میلیونی مردم و حضور طرفانی پایدار و مستمر آنها ببینیم که تاریخ، سمت و سویی متفاوت یافته است؟ اگر روشنفکران چشمان متناسب با این حضور داشتند، درک این چرخش تاریخی می‌بایستی سال‌ها پیش از این حاصل می‌شد. اما اگر کسی باور ندارد که تاریخی متفاوت آغاز شده است به آن سو نگاه کنید! به سمت و سوی بیست و دوم بهمن ماه!

سال‌های زیادی است که تاریخ به راهی متفاوت با آن راهی که هگل و متجددین تصور می‌کردند به راه افتاده است، حداقل بیست و پنج سال!

اگر بایستی برای این سخن دلیلی آورد، نفس حادثه‌ای که از بیست و پنج سال پیش هر سال با ناباوری تمام و علی‌رغم تمام تلاش‌ها برای عدم تحقق آن با تازگی خاص خود در عظمتی بی‌نظیر تکرار شده، دلیلی با کفایت بر آن است. چگونه حادثه‌ای که از عمق وجود سر بر نیاورده، تنها در سطح زندگی می‌کند و نسبتی با باطن عالم ندارد می‌تواند با چنین کیفیتی و در هیئت چنین حضور پر خون و زنده‌ای برای این مدت مدید استمرار یافته و تکرار شود؟ چه کسی جز دست خدا می‌تواند ملتی را در صورت جمعی‌اش به مدت بیست و پنج سال در صحنه نگاه دارد و با آن تاریخ بسازد؟

۲۲ بهمن ۱۳۸۲

والسلام

### فهرست اصطلاحات

آزادی، ۸۶، ۸۸، ۱۰۱	استعمار، ۳۴، ۵۹
آمریکایی‌ها، ۲۲، ۲۷	استعمار شده، ۳۶
آیینی، ۱۱۳	استعمارگری، ۲۹
اپوزیسیون، ۶۵	استعمار نو، ۳۸
اتحاد برای پیشرفت، ۶۰	اشغال نظامی، ۳۰
ارزش‌های سکولاریستی، ۵۹	اصلاح طلب، ۲۳
ارزش‌های سنتی، ۵۸، ۷۱	اصول سکولاریست‌ها، ۷۱
ارزش‌های لیبرالی، ۲۳	اعتبار دین، ۱۸
ارزش‌های ناسیونالیستی، ۴۳	اعجاب‌زدایی، ۱۰
استحاله، ۸۷، ۹۰	افراطیون، ۹۱، ۹۷
استحاله انقلاب اسلامی، ۵۷	افراطیون جبهه دوم خرداد، ۷۱
استراتژیست‌ها، ۲۴	افول قدرت، ۲۸
استراتژیک، ۲۸	اقتدار سیاسی، ۸۸